

مبارزه علیه مجازات اعدام، مبارزه برای زندگی انسانها است!

مینا زرین

Zan30128@hotmail.com

بدون تردید مجازات اعدام در طول تاریخ ایران به شکل های گوناگون از قبیل سنگسار، قصاص، مثله کردن، قتل، دار زدن، تیر باران کردن به اجرا در آمده است. این نوع مجازات در نظام های مختلف به شکل قوانین دولتی تصویب شده توسط قوه مقننه و با دستگاه پلیس، ارتش سرکوب انجام می گرفت. در نظام شاهنشاهی، نیرو های نظامی، پلیسی و امنیتی، دستگاه قضائی، رسانه های همگانی، نهادهای فرمایشی و دستگاه روحانیت ابزارهای حکومت خود کامه ایران به شمار می آمدند.

در دوران سلطنت محمد رضا پهلوی، مبارزین و آزادیخواهان را تحت نام خرابکار، تروریست و با اتهام اقدام علیه امنیت کشور، اقدام علیه نظام سلطنتی و مخالفت با خدا، شاه، میهن اعدام می کردند. قاضی و دادستان و قاضی القضاة این دادگاه ها افسران ارتشی بودند و اجرای حکم اعدام در میدان تیرها و تپه های اوین صورت می گرفت. لازم به ذکر است که مجرمین جنایی نیز به اعدام محکوم می شدند.

با بجایی رژیم سلطنتی با رژیم جمهوری اسلامی، مجازات ضد انسانی اعدام تحت لوای اسلام و قانون ادامه یافت و علاوه بر حکم قتل، دار زدن و تیر باران کردن، احکام قرون وسطائی ارتجاعی مذهبی، مانند سنگسار، قطع عضو، قصاص و غیره را به قوانین رسمی کشور اضافه کردند و حجت الله اسلام ها و آیت الله ها بانفش مذهبی قاضی و دادستان عنوان حاکم شرع را بعهده گرفتند. این رژیم علاوه بر عناوین مورد استفاده رژیم سلطنتی، از عناوین ایدئولوژیک خود نیز از قبیل مرتد، محارب، منافق، مفسد فی العرص... استفاده می کند.

در رژیم جمهوری اسلامی سه قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه، نیرو های بسیج و سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، وزارت کشور، رسانه ها و مطبوعات وابسته، دادستانی کل کشور و غیره دستگاه سرکوب رژیم را تشکیل دادند.

خواسته ها و اهداف آزادیخواهان و برابر طلبانه قیام توده ای ۵۷ که در نغی نظام سرکوب گر سلطنتی تبلور داشت، به ثمر نرسید و قیامی که می بایست به انقلاب تبدیل گردد و در نهایت به دگرگونی اجتماعی انجامد، به دست ضد انقلاب دیگری سرکوب شد. اعدام یعنی "قتلی آگاهانه" بطور سیستماتیک در رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ خود مورد استفاده قرار گرفت. یعنی به زبانی ساده حکومت ها بعنوان مأموران شکنجه زیر لوای قانون قتلی "آگاهانه" را به اجرا می گذارند.

رژیم جمهوری اسلامی ابتدا اعدام ها را در پشت بام مدرسه علوی (محل اقامت خمینی بعد از بازگشت به ایران)، و سپس به بیمارستان ها، خیابان ها و فرودگاه کردستان انتقال داد. به مدت چند روز بعد از قیام، ترور و اعدام در ترکمن صحرا آغاز گردید، ترور فعالین پیشرو و کارگری که از پیش شناسائی شده بودند، صورت گرفت و در سال ۵۹ با بسته شدن دانشگاه ها به بهانه انقلاب فرهنگی، سرکوب و مرگ دانشجویان در تهران، تبریز، اهواز... بهمراه داشت. در ادامه، ۳۰ خرداد ۶۰ با آن تابستان مرگ و بعد از آن سالهای ۶۷-۶۰ با نسل کشی و اعدام هزاران کمونیست و آزادیخواه و هنرمند چپ پیشرو، جوانان و زنان زندانیان سیاسی این روند جنایتکارانه و ضد انسانی خود را تا به امروز ادامه داد.

اگر کمی به عقب برگردیم در آن شرایط می بایست مبارزه علیه دستگاه سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام بعد از قیام توده ای ۵۷، هر چه وسیع تر و گسترده تر در دستور کار توده ها و جنبش های اجتماعی و انقلابی قرار می گرفت. بایستی اساساً فرهنگ سازی و مبارزه با حکم غیر انسانی اعدام و شکنجه و خشونت که گام نهادن در حرکتی در جهت استقلال و آزادی انسان است، قرار می گرفت. اما طرح و مبارزه برای رسیدن به چنین خواسته ها ئی با سکوت و با ندانم کاری به فراموشی سپرده شد و همزمان رژیمی روی کار آمده بود که خشونت و آدمکشی را تقدیس کرده و البته در جامعه ای که خشونت تجویز و تقدیس شود و به صورت نرم و هنجاردرآید، قتل به امری عادی و طبیعی تبدیل می شود. رژیم جمهوری اسلامی برای بقای خود جنایت را مثل هر چیز دیگر تولید و باز تولید

کرده و با توسل و اثبات ضرورت مجازات اعدام در آن شرایط حساس سال های ۶۰-۵۷ در پی پیشبرد تثبیت سیاست های ضد انسانی برای کل جامعه گردید.

یکی از اشکال سرکوب در رژیم جمهوری اسلامی، پدیده غیر انسانی قصاص است. خانواده مقتول "اولیای دم" که خواستار انتقام است به عنوان صاحب خون در نظر گرفته می شود. مجازات قصاص در عرصه سیاسی و عرصه اقتصادی به حربه ای برای قدرت مداران تبدیل شده است. ما پیاد داریم که چگونه در ماه های دی و بهمن ۱۳۶۱ بیدادگاه رژیم به ریاست آیت الله کیلانی و با سناریوی سیاه لاجوردی در دوران محاکمه اعضای گروه سربداران با کشاندن خانواده های افرادی که درگیری با سربداران کشته شده بودند خواستار قصاص اعضای این گروه شدند.

با تبلیغات تماما عوامفریبانه دستگاه حاکم و به بازی گرفتن عواطف و جریحه دار کردن احساس خانواده های افراد درگیر، مجازات اعدام اعضای سربداران را خواستار شدند و سرانجام حکم اعدام آنها را به مورد اجرا قرار دادند. این درجه هائی بود که از مجرای آن و با توسل به این احساسات، قانون جامعه را به نگارش در آوردند و برای اثبات ضرورت اعدام به احساسات به غلیان آمده و عواطف حدت یافته خانواده ها که در بالا ذکر شده متوسل گردیدند.

رژیم برای استفاده تبلیغاتی و ارباب در سطح جامعه، بخش هایی از این دادگاه فرمایشی را در تلویزیون سراسریش پخش کرد. لازم به توضیح است در همان هنگام حیره کابل و شکنجه روزانه برخی از افراد حاضر در دادگاه، به خاطر عدم کرنش در مقابل لاجوردی و کیلانی در شکنجه گاه ۲۰۹امین ادامه داشت.

قصاص یکی از قوانین اسلامی است که مجازات اعدام را شامل می شود. آیا این استفاده "ابزاری" برای ایجاد فضائی در جهت "عبرت و پند و مرعوب کردن" مخالفین حکومت و ایجاد مقبولیت مردمی برای قوانین، شریعت و کشور اسلامی نیست؟ آیا واقعاً اجرای حکم اعدام گروه سربداران به خاطر ارضای حس "انتقامجویی و داغ" خانواده مقتول انجام گرفت؟ این دروغی بیش نبوده و نیست چرا که با جانداختن قانون قصاص اهداف زیر را بدنبال داشت: ۱- مجاز و قانونی کردن قتل و آدم کشی به بهانه تسکین غم و داغ خانواده مقتول ۲- متوسل شدن "اولیای دم" به دولت برای گرفتن انتقام و خونخواهی ۳- عبرت و پند و مرعوب کردن مخالفین و مردم را به تمکین واداشتن.

لازم به توضیح می باشد که در موارد بسیاری از حکم های اعدام در ایران، مانند اعدام زندانیان سیاسی دهه ۶۰ پرونده "قتلی" وجود نداشت که اجرای حکم اعدام آنها "قصاص" باشد.

آیا میدانیم خطر اعدام، آدم کشی و هر نوع قتل بر بالای سر چه کسانی سنگینی می کند؟ آیا میدانید بهترین فرزندان یک جامعه در دهه ۶۰ تیرباران و به دار آویخته شدند؟

براستی چرا مبارزه برای لغو حکم اعدام و حتی طرح این خواسته انسانی از جانب برخی از گروه های اجتماعی مورد سوال قرار گرفته است؟ موافقین مجازات اعدام چه استدلال هائی دارند؟ چرا با مجازات اعدام مخالفت نمی کنند؟ آنان مبارزه و خواسته انسانی لغو حکم اعدام را با این توجیه که مبارزه طبقاتی جاری است و رژیم های سرکوب گر دست به سرکوب می زند، خواستاراند و لغو حکم اعدام را یک خواسته اومانستی ارزیابی می کنند و سوسیالیست هائی که بر علیه اعدام مبارزه می کنند را به درغلتیدن به لیبرالیسم اومانستی منتسب می نمایند. به نظر من این نقطه عزیمت و بررسی و برداشت حاملین این دیدگاه از مقولات اجتماعی انتزاعی و بسیار مجرد است. این بینش فعلی مخالفتی با مجازات اعدام ندارد، چرا که این امر را به اصطلاح برای مقابله با سران رژیم و جنایتکاران درآتیه مد نظر دارند. آیا این استدلال درستی است که مجازات اعدام برای مقابله با جنایت و دیکتاتور ها ابداع شده است؟

سیستم سرمایه داری همچون دیگر صورت بندی های اجتماعی برای حفظ نظم موجود خود و خصلت و منافع طبقاتی و اجتماعی که دارا است، حکم اعدام را نیز در کنار دیگر ابزار سرکوب مورد استفاده قرار می دهد. حال این سوال مطرح می گردد که آیا طرح و خواسته لغو مجازات اعدام در چهارچوب نظم سرمایه داری امکان پذیر است؟! بدون تردید برای دستیابی به یک جامعه انسانی می بایست با انقلاب اجتماعی و دگرگونی در تمامی سطوح جوامع بشری پایه های جامعه انسانی را پی ریزی کرد، اما تا دستیابی به جامعه

نوبن نمی توان از بیان و تلاش برای تحمیل و به عقب نشاندن نظم موجود، با خواسته های انسانی "بی عمل" برخورد کرد. بنابراین تحمیل حتی کوچکترین خواسته به نظم سرمایه حاکم بر جهان پایستی در دستور کار آزادیخواهان و سوسیالیست ها قرار بگیرد. مبارزه برای لغو هر گونه شکنجه و اعدام یک خواسته فوری است که برای رهایی انسان از قید و بند این نظم ستمگر مبارزه می کند، به بهانه خصلت ستمگر و سرکوب گر نظم موجود نمی توان مبارزه و تلاش برای تحمیل خواسته های انسانی بر آن را به آینده موکول کرد!

در موازات با گروه اجتماعی که در بالا از آن سخن رفت، گروه اجتماعی متضادی است که با آگاهی مبارزه طبقاتی را نفی می کند و خواهان حفظ نظم سرمایه داری می باشد. این گروه اجتماعی در ظاهر هر گونه تقابل طبقاتی را رد کرده و تنها خواهان جایجایی شکل حکومتی دولت سرمایه داری است. طرفداران این دیدگاه، انقلاب و قهر انقلابی در تقابل با دستگاه سرکوب دولت سرمایه داری را با به میان کشاندن بحث "خشونت" و خونریزی به زیر سوال می برند، اما بخاطر خصلت واقعی سرکوب گرانه ای که دارند خواسته لغو حکم اعدام را مطرح نمی کنند.

حکم اعدام یکی از قوانین ضد انسانی است که در کنار دیگر اشکال سرکوب علیه بشریت توسط دولت های سرمایه داری در جهان صورت می گیرد. اما مدافعین تغییرات مسالمت آمیز و نظم سرمایه داری و "علیه خشونت"، این واقعیت انکار نا پذیر را با آگاهی کامل از توده ها به خاطر منافعشان پنهان می کنند.

انسانهای آزادیخواه و سوسیالیست بر خلاف دیدگاه ایدئولوژیک مذهبی و غیر مذهبی که فرهنگ "شهادت و ایثار" را تبلیغ می کنند، مروج زندگی بهتر در یک جامعه انسانی می باشند. بکوشیم با آزاد کردن فرد از وجدان "گناهکار" انسان را به شهروند آزاد بدل سازیم و با پرورش فرد آزاد و مستقل از دولتها، مذاهب و ایدئولوژیک، جامعه ای را هموار سازیم که رشد و شکوفائی انسانی را ممکن سازد!

به همین منظور بایستی مجازات اعدام از قوانین تمامی "دولت ها" برداشته شود و برای پایان بخشیدن و رهایی از قصاص و سنگسار، قتل و اعدام دهها و صدها زندانی محکوم به مرگ به هر دلیل... سیاسی و غیر سیاسی، جنسی، ملی، مذهبی، نژادی، روابط هم جنس گرایانه، رابطه جنسی خارج از ازدواج و روابط طبیعی جنسی، حریم های شخصی و اقشار نابود شده اجتماعی همچون معنادرین مبارزه کنیم. ضرورت طرح خواست لغو مجازات اعدام نه تنها در امروز ایران حیاتی و مهم است بلکه برای آینده جامعه ایران که بدور از قتل و جنایت، سرکوب و اختناق، زندان و شکنجه، امری حیاتی و تعیین کننده است.

بحث مجازات اعدام بسیار مهم و اساسی می باشد و با در نظر گرفتن شرایط حساس زندانیان سیاسی دهه ۸۰ بویژه در شرایط کنونی و درگیر های اخیر و نگرانیهای خانواده های زندانیان سیاسی، که فرزندان شان با حکم اعدام گرفته و ماهها یا سالها در شرایط مرگ و زندگی نگه داشته و در بلا تکلیفی قرار دارند. این سازمان دهندگان کشتار که بر مسند قدرتند دوباره موفق نشوند به راحتی نیروهای آزادیخواه، زنان، کارگران، روزنامه نگاران، اهل قلم، دانشجویان و مردم تحت ستم رابه سبک سال ۶۰ و ۶۷ از بین ببرد و نابود کند!!

امروز نگاه و بررسی به واقعیات بطور همه جانبه جایز می شمارد که با تعهد و مسئولیتی صد چندان و آگاهانه با دیده دگرگونه و تاثیر گذار به مسائل نگرینست و بر همه ما است که خواسته لغو حکم اعدام را به یکی از اصلی ترین و محوری ترین شعارهای خویش تبدیل کرده و از حرمت انسانی بدون قید و شرط دفاع بکنیم.

به یاد اعدام شده گان، گل های نو شکفته ای که گلبرگ های عمرشان در لحظات جانگداز و پر خواسته در زندانهای جمهوری اسلامی گذرانند. دختران، زنان و پسران، مردان جوانی که با رویاهای زیبا و آرزوهای بی شمار به سرنوشتی از پیش تعیین شده اعدام گردیدند. دختران و پسران جوانی که با سپری کردن سال های کودکی خود با طعم نا برابری های اجتماعی و با قیام ۵۷ یکی پشت دیگری سر نهاده و در اوج جوانی در جستجوی آزادی و عشق به هموع و در بدست آوردن سرنوشت خویش در یک جنبش انقلابی برای بدست آوردن آترناتیوی از پایین و بدنه اجتماعی آغاز کردند، و برای احقاق خود و جامعه بالنده

برای امنیت و فردائی درخشان اندیشیدند . به یاد آن عزیزان که زیر تازیانه تخت شکنجه و اعدام هائی که تیر خلاص شان را آخرین گلوله ئی بود که جانشان را می گرفت، شعار لغو حکم اعدام را به خواسته واقعی تبدیل کنیم!

نوامبر ۲۰۰۶